

Pathological exploration of rewriting ancient religious stories for children and adolescents: A case study of “Malja al-khaefin” (shelter of the frightened) and “Hedie al-shams” (gift of the sun)

Mostafa Mahdavi Ara¹, Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Hakim Sabzevari

Received: 12-05-2020

Accepted: 25-11-2020

Introduction: Rewriting and simplifying ancient religious texts is one of the most important branches of religious literature for children and adolescents. To this end, some authors have rewritten the biographies of Shiite Infallibles (PBUH) in order to transmit cultural values to new generations. "Oyoun Akhbar al-Reza" and "Manaqib al-Abi Talib" are among the works which have been the source of many rewritten stories such as "Malja al-khaefin" and "Hedie al-shams" focusing on the life of Imam Reza (PBUH). In recent years, following the expansion of Iran's cultural and social ties with Arab countries such as Iraq, Syria, and Lebanon, many of these stories have been published in Arabic in the form of cultural packages or tourism products presented to Arabic-speaking children who enter cities such as "Mashhad" and "Qom" for the purpose of religious tourism. The themes of most of these books are religious and seek to establish a link between the present and the past in order to inform the Arabic-speaking children of the glorious past of great Islamic civilization, create Islamic unity in the coming generations by enumerating the religious commonalities as well as develop a positive religious attitude in young Arab audience. However, regarding the difficulties of these works, authors that sometimes get involved in the process of rewriting a work are not able to take the work out of its historical form and present it to their young audience as an interesting story. The present article intends to focus on the artistic problems of the stories rewritten in Arabic and to analyze the requirements for the simplification of ancient religious texts on a case-by-case basis in the stories "Malja al-khaefin" and "Hedie al-shams".

Methodology: The research method of this research is qualitative and descriptive using content analysis, which is done for the objective and qualitative explanation of the content and concept of the written texts in a systematic way. In the present article, the studied components are the rewritten text (including words and sentences), the elements of the story (including the point of view, plot, character, time and place) and the visual effects of "Malja al-khaefin" and "Hedie al-shams" books, which have been rewritten for age groups (b) and (c) and derived from "Oyoun Akhbar al-Reza" written by Muhammad ibn Babawiyah Qomi also known as Sheikh Saduq (died in 381 AH) and "Manaqib Al Abi Talib" written by Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Shahr Ashob (died in 588 AH). Excerpts from these two stories have been selected with an emphasis on the age group of the audience, the publisher (with an emphasis on domestic publishers) and the language of the

¹- Corresponding Author Email: m.mahdavi@hsu.ac.ir

work (with an emphasis on Arabic). After the two rewritten stories were adapted to their original manuscripts, information about the basics of rewriting children's stories were collected and classified in a library study using research sheets, and the advantages and limitations of rewriting in composition of this type of story were considered. Due to the fact that the visual effects of children's book are of special importance, the role of illustrator in preparation and attraction of these stories was also taken into account. This type of research dates back to several decades ago. For example, Sahir Ahmad Mahfouz in a study entitled "Tabsit Adab al-Kebar L-atfal" (1991) has examined the complete works of Al-Kilani with respect to simplifying the stories of One Thousand and One Nights, Sinbad Bahri, etc.

Results and Discussion: The research findings are reviewed in two areas: structure (appearance of children's book) and content. Based on the criteria of rewriting and simplification of ancient texts, the rewriters in the two stories in question have been mostly historians rather than literary rewriters, which means that their dependence on historical and educational aspects of the child has deviated them from addressing the literary aspects of the story. Regarding the structure and appearance of books, the publishers and stakeholders in the field of children's books should pay more attention when choosing the type of paper, colors, coordination of text and image, and so on.

Conclusion: The drawbacks of the authors in rewriting "Malja al-khaefin" and "Hedie al-shams" are that none of them has noticed the basic knowledge of their audience in the rewriting process; they have used words and sentences in the structure of the text outside the scope of Arabic-speaking child's knowledge. At the level of narration, too, Molla Aydi has been more dependent on the text than Mirzaei, so his story is a historical account of the original text lacking the necessary dynamism and movement.

To apply the elements of story, both authors have acted in the same way, and there is no change in of the viewpoint or ups and downs in the plot. Mirzaei has managed to portray the personality traits of his protagonist somewhat more creatively only in the element of characterization, which seems to be due to lack of innocence of the main character in his story (Ryan). There was no significant change in the rewriting of stories in the element of time, which goes on linearly throughout the narrative. However, Mirzaei has been able to act more dynamically than Molla Aydi in defining the place of events, and his descriptions of the place of the story are more sensitive and imaginative.

Keywords: Religious stories, Rewriting technologies, Illustrating of religious texts, Exploring.



آسیب‌شناسی بازنویسی داستان‌های کهن دینی برای کودکان و نوجوانان (مطالعه موردی: «هدیه الشمس» و «ملجأ الخائفین»)

مصطفی مهدوی‌آرا^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

چکیده

در دنیایی که کودک و نوجوان از هر سو مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته، نفس‌کشیدن در فضای فرهنگ دینی و مذهبی در حکم حیات است. بدین منظور، نویسندگان جهت انتقال ارزش‌های فرهنگی مثبت کهن به نسل جدید، به بازنویسی سیره‌ها و شرح حال پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام برای کودکان، اقدام ورزیده‌اند؛ اما گاه دیده‌شده که برخی نویسندگان در بازنویسی یک اثر نتوانسته‌اند آن را از قالب تاریخی خود خارج کرده و به صورت داستانی جذاب به مخاطبان خردسال خود ارائه دهند. جستار حاضر با هدف آسیب‌شناسی بازنویسی داستان‌های عربی برای کودکان، کوشیده است به روش توصیفی-تحلیلی، بایسته‌های بازنویسی متون کهن دینی را بررسی کرده و ضمن تطبیق این بایسته‌ها بر دو داستان «ملجأ الخائفین» و «هدیه الشمس» اختیارات بازنویس را در به‌کارگیری تکنیک‌های هنری، جهت جذاب‌کردن این داستان‌ها برای کودکان عرب‌زبان مورد واکاوی قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که برخی بازنویسان دانش کافی را در ساده‌سازی متون دینی دارا نبوده و در اغلب اوقات خود را پایبند جنبه‌ی تاریخی اثر کرده و از به‌کار گرفتن برخی جنبه‌های هنری مثل سبک نگارشی خلاق، استفاده‌ی مؤثر از عناصر داستان و غیره غفلت ورزیده‌اند. در این بین، عدم هماهنگی بازنویس با تصویرگر در فرآیند چاپ، تصویرگری این‌گونه داستان‌ها را گاه با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

کلیدواژه‌ها: داستان‌های کهن دینی، تکنیک‌های بازنویسی، تصویرگری متن دینی، آسیب‌شناسی.

مقدمه

شاخه‌ی دینی ادبیات کودک در سال‌های پس از انقلاب، پا به عرصه‌ی نوینی گذاشت و زمینه‌های زیادی را در بر گرفت. از جمله زمینه‌هایی که در آن، آثاری برای کودکان پدید آمد، ساده‌سازی متون مربوط به زندگی پیامبران و امامان علیهم السلام می‌باشد. «یکی از منابع غنی و در دسترس نویسندگان کودک در کشورهای اسلامی، سیره‌ها و شرح حال‌های نوشته شده درباره‌ی نبی اکرم صلوات الله علیه، اهل بیت علیهم السلام و دیگر اولیای دین است که به‌عنوان میراث دینی در فرهنگ اسلامی رواج یافته و ایشان را به عنوان الگوهای شخصیتی و تربیتی، به کودکان و نوجوانان معرفی می‌کند» (یوسف، ۲۰۱۱: ۴۸).

از جمله این متون کهن دینی «عیون أخبار الرضا» و «مناقب آل ابی طالب» است که منبعی برای بسیاری از داستان‌های بازنویسی شده، همچون «ملجأ الخائفین» و «هدیه الشمس»، با محوریت زندگی امام رضا علیه‌السلام بوده است. در چند سال اخیر و در پی گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی ایران با کشورهای عربی مثل عراق، سوریه، لبنان و غیره، داستان‌های بسیاری از این دست، به‌زبان عربی چاپ و منتشر شده و به‌عنوان بسته‌ی فرهنگی یا محصول گردشگری در اختیار کودکان عرب‌زبانی قرار می‌گیرد که به‌قصد گردشگری دینی وارد شهرهایی مثل «مشهد مقدس» و «قم» می‌شوند. مضمون اغلب این کتاب‌ها، دینی بوده و درصدد است تا با پیوند برقرار کردن میان دو زمان حال و گذشته، کودک عرب زبان را متوجه گذشته‌ی باشکوه تمدن بزرگ اسلامی کرده و با برشمردن مشترکات دینی و مذهبی، باعث ایجاد وحدت اسلامی در نسل‌های آینده شود و نگرش مثبت دینی را در وجود مخاطبان خردسال عرب بیافریند. البته سفارشی‌سازی و حمایت‌های مالی از این دست کتاب‌ها، گاه باعث نگاه کالاگونه به کتاب شده و کیفیت محتوایی این داستان‌ها را زیر سوال برده است (حطیط، ۲۰۰۱: ۶۴).

در بررسی اجمالی که از تعدادی از داستان‌های عربی همچون: «الإمام علی بن موسی الرضا (ع)» نوشته‌ی وارث الکندی، «الإمام الرضا (ع)» از أمل طنانة، «غریب خراسان...» از باسم الأنصاری، «إبتسامة بدموع» از رضا خانزاده و دیگر آثار، صورت پذیرفت،

مشخص شد که آنچه به‌عنوان داستان بازنویسی شده در اختیار کودک عرب‌زبان قرار می‌گیرد، با معیارهای موجود داستان‌نویسی، هماهنگی لازم را ندارد؛ شاید بتوان علت بخشی از این کاستی را در توجه بیش از حد بازنویسان به ابعاد تاریخی و کارکردهای تربیتی و غفلت از جنبه‌های ادبی داستان دانست. همچنان که سلطه‌ی ناشر بر بازنویس و تصویرگر، گاه باعث ایجاد نوعی ناهماهنگی بین متن و تصویر در این‌گونه داستان‌ها شده است.

با توجه به مشکلات مذکور و صرف نظر از نگاه ایدئولوژیک (سفارشی‌سازی) به این کتاب‌ها، جستار حاضر درصدد است با تمرکز بر مشکلات هنری داستان‌های بازنویسی‌شده به زبان عربی، بایسته‌های ساده‌سازی متون کهن دینی را به‌صورت موردی در دو داستان مذکور مورد نقد و نظر قرار دهد. بی‌تردید جهت‌دستیابی به مطلوب و نشر کتاب‌های مناسب کودکِ مسلمان، باید آسیب‌های مذکور برطرف گردد تا شکوفایی نسل‌های آینده را شاهد بود. نظر به ضرورت تبیین‌شده، نگارنده در این پژوهش تلاش می‌کند، به‌صورت کیفی و با روش توصیفی و تحلیل محتوا، شگردهایی که باعث جذابیت در بازنویسی داستان‌های کهن می‌شود را تبیین سازد؛ «روش مذکور به‌منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم متن‌های مکتوب [همچون کتاب‌ها] به‌صورت نظام‌دار انجام می‌گردد [...] و مطالب موردنظر پس از گردآوری و طبقه‌بندی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۶ و ۶۷). در جستار حاضر مؤلفه‌های مورد بررسی، متن بازنویسی‌شده (شامل کلمات و جملات)، عناصر داستان (شامل زاویه‌ی دید، طرح، شخصیت، زمان و مکان و غیره) و جلوه‌های بصری دو کتاب «ملجأ الخائفین» و «هدیه‌ی الشمس» است؛ داستان‌هایی که برای گروه‌های سنی (ب) و (ج) بازنویسی‌شده و برگرفته از کتاب «عیون أخبار الرضا» نوشته‌ی محمد بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ.ق) و «مناقب آل ابی طالب» نوشته‌ی ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب (متوفی ۵۸۸ هـ.ق) است؛ داستان «ملجأ الخائفین»، کیفیت ورود امام رضا علیه السلام به «نیشابور» و دیگری ملاقات "ریان بن ابی الصلت" با حضرت در «مرو» را به‌تصویر می‌کشد؛ این دو داستان توسط عامر ملاعیدی و حسین

میرزایی بازنویسی شده و در انتشارات عروج اندیشه و آستان قدس رضوی در مشهد مقدس، چاپ و نشر شده‌اند.

دو داستان مذکور به صورت گزینشی و با تأکید بر گروه سنی مخاطب، ناشر (با تأکید بر داخلی بودن) و زبان اثر (با تأکید بر عربی بودن) انتخاب شده است. پس از تطبیق دو داستان بازنویسی شده با اصل کهن آن، اطلاعات مربوط به مبانی بازنویسی داستان‌های کودک به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌های تحقیقی، گردآوری و طبقه‌بندی شد و اختیارات و محدودیت‌های بازنویس در نگارش این نوع داستان‌ها مورد مطالعه قرار گرفت. نظر به اینکه جلوه‌های بصری کتاب کودک از اهمیت خاصی برخوردار است، نقش تصویرگر در تهیه و جذاب‌سازی این‌گونه داستان‌ها نیز مورد توجه قرار گرفت و در نهایت، تحقیق حاضر در سه بخش «بایسته‌های بازنویسی داستان‌های کهن دینی»، «بازنویسی و تقویت عناصر داستان» و «بازنویسی و استفاده از ظرفیت‌های بصری (عناصر دیداری)» ارائه گردید و تلاش شد ضمن واکاوی این بخش‌ها در دو داستان «ملجأ الخائفین» و «هدیة الشمس»، پاسخی برای سؤالات زیر بیابد:

۱. بایسته‌های بازنویسی خلاق در ساده‌نویسی متون کهن دینی کدامند؟
۲. آسیب‌هایی که در فرآیند بازنویسی، متوجه داستان‌های «ملجأ الخائفین» و «هدیة الشمس» بوده، چیست؟

پیشینه‌ی پژوهش

از جمله پژوهش‌های مبنایی و مرتبط با موضوع این جستار در حوزه‌ی ادبیات فارسی و عربی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- سهیلة أحمد محفوظ در پژوهشی با عنوان «تبسیط أدب الکبار للأطفال» (۱۹۹۱)، نخست به مطالعه‌ی تاریخی آثار ادیبانی پرداخته که در ادبیات اروپا به ساده‌نویسی داستان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی پرداخته‌اند و در ادامه به صورت تطبیقی، به بررسی آثار کامل الکیلانی در حوزه‌ی ساده‌سازی داستان‌های هزار و یک شب و سندباد

بحری، داستان «یومیات نائب فی الأریاف» از توفیق الحکیم و داستان «حول العالم فی ۲۰۰ یوم» از انیس منصور پرداخته است.

۲- جعفر پایور در کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای بر: بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودکان و نوجوانان» (۱۳۷۰)، ابتدا به ارائه‌ی تعریفی از بازنویسی و بازآفرینی و تفاوت‌های هریک با دیگری پرداخته، در ادامه به ضرورت بازنویسی، ویژگی‌ها و انواع آن اشاره کرده و در بخش پایانی، نمونه‌هایی از داستان‌های مثنوی مولوی را واکاوی نموده است.

۳- محمود حکیمی و مهدی کاموس (۱۳۸۶) در کتاب «مبانی ادبیات کودک و نوجوان ویژه‌ی ادبیات دینی»، پس از تبیین کارکردهای ادبیات کودک، به تفصیل عناصر داستان را بررسی کرده و در بخش دوم کتاب ضمن ارائه‌ی تعریفی جامع از ادبیات دینی و مراحل تربیت کودک از دیدگاه اسلام، به اهمیت بازنویسی وقایع تاریخی برای کودک پرداخته‌اند.

۴- عبدالتواب یوسف در پژوهشی با عنوان «أدب الطفل المسلم رؤیة جدیدة نحو تأصیل أدب اسلامی» (۲۰۱۱)، ویژگی‌های ادبیات دینی و چگونگی پرداختِ قصه‌های قرآنی و سیره‌ی نبوی برای کودکان را بیان نموده است.

۵- آسیه ذبیح‌نیا عمران و حسین یگانه‌مهر (۱۳۹۳) در کتاب «بازآفرینی و بازنویسی در ادبیات کودک و نوجوان»، با هدف بررسی درستی مجموعه‌ی آثار بازنویسی و بازآفرینی شده در ادبیات کودکان و نوجوانان، کوشیده‌اند تا با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی و تحلیل عناصر داستانی چندین اثر از آثار بازنویسی و بازآفرینی شده پرداخته و ضمن نشان‌دادن نقاط ضعف و قوت این آثار، جایگاه آن‌ها را در ادبیات معاصر بیان کنند. نویسندگان در ادامه به اهداف کلی بازنویسی و بازآفرینی و اصول و قواعد کلی آن پرداخته و در پایان نیز چند اثر بازنویسی و بازآفرینی شده را به صورت موردی مورد تحلیل قرار داده‌اند.

در بیان وجه تمایز تحقیق حاضر از پیشینه‌ی مذکور باید گفت که تحقیق حاضر از جمله پژوهش‌هایی است که برای نخستین بار، نقد و تحلیل داستان‌های دینی و

بازنویسی شده‌ای را دغدغهی خود قراردادده که به زبان عربی در ایران، چاپ و نشر می‌شوند. شایان ذکر است جستار حاضر تلاش‌های پیشینیان - که به نمونه‌هایی از آن در پیشینه اشاره شد - را ارج نهاده و از آن‌ها در جهت غنای این پژوهش بهره برده است. امید است تا با این تلاش ناچیز، قدمی در راستای بهبود کیفیت داستان‌هایی که گاه از حدود مرزهای کشور خارج شده و نماینده‌ی بخشی از ادبیات کودک کشورمان در کشورهای عربی به شمار می‌آیند، برداشته شود.

بایسته‌های بازنویسی داستان‌های کهن دینی

بازنویسی فرآیندی است که طی آن، متون کهن به زبان امروزی در می‌آید؛ به گونه‌ای که دشواری و کهنگی زبان و سبک قدیم بدون تحریف در محتوا، از آن گرفته شود، (پایور، ۱۳۷۰: ۳۳). در این فرآیند لازم است تا بازنویس نکاتی را مورد توجه قرار دهد که به جنبه‌ی ادبی و لذت‌آفرینی داستان کمک شایانی می‌کند؛ این نکات عبارتند از:

بازنویسی و سبک نگارشی خلاق

یکی از نکات مهم در فرآیند بازنویسی، استفاده از سبک نگارشی خلاق و توجه به رده‌ی سنی مخاطبان خردسال است. تعیین رده‌ی سنی می‌تواند بازنویس را در استفاده از واژگان متناسب با سن کودک یاری دهد. وی در فرآیند ساده‌نویسی، باید آن کودک ذهنی و درک واژگانی او را پیوسته مدنظر داشته باشد؛ زیرا همواره تعدادی واژه وجود دارند که برای کودکان در یک گروه سنی، مأنوس و از نظر معنایی فهمیدنی هستند که به این واژه‌ها، اصطلاح «واژگان پایه» اطلاق می‌شود (علوی مقدم و خیرآبادی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). استفاده از واژگان بدون ابهام، املا‌ی درست کلمات، حرکت‌گذاری متن عربی و به کارگیری جملات کوتاه، از ویژگی‌های بارز متن بازنویسی شده برای کودکان عرب است (رک: محفوظ، ۱۹۹۱: ۳۴). گاهی کاربرد واژگان نامأنوس و دشوار در متن، نه تنها ارتباط کودک با متن را مختل می‌کند، بلکه ممکن است اشتیاق به خواندن را نیز از وی سلب نماید.

مخاطبان دو داستان «ملجأ الخائفین» و «هدية الشمس»، گروه سنی (ب) و (ج) هستند؛ به دلیل بُعد زمانی و مکانی بین مخاطب متن کهن و کودکان عرب‌زبان امروز، نمی‌توان انتظار داشت که آنها تمام واژگان داستان را درک کنند؛ به‌عنوان مثال نام‌مکان‌هایی همچون «نیشابور، مرو، خراسان» یا اسم‌های علمی مثل «المأمون، هارون الرشید، الریان و غیره»، به‌دلیل بُعد زمانی و واژگانی از قبیل «شبیعة، الأمة و غیره»، به‌دلیل انتزاعی بودن، برای کودک عرب‌زبان در رده‌ی سنی (ب) و (ج) قابل درک نیستند. «البته در زندگی روزمره، کودک واژه‌های بسیاری را می‌شنود که معنی آن‌ها را نمی‌فهمد، ولی اغلب خود را قانع می‌کند که این واژه‌ها، مانند مجموعه‌ای از اعمال، مربوط به بزرگ‌ترهاست و ربطی به او ندارد، اما درباره‌ی کتابی که ویژه‌ی او نوشته‌شده، دلیلی ندارد که آن کتاب یا قسمت‌هایی از آن را نفهمد» (ابراهیمی، ۱۳۶۴: ۴۲).

ملاحظات نگارشی همچون نگارش صحیح حروف یا حرکت‌گذاری کلمات در زبان عربی، از دیگر موضوعات مورد توجه در ساده‌نویسی برای کودکان عرب‌زبان است. به دلیل اینکه رده‌ی سنی (ب) و (ج) مرحله‌ی رشد و تحول زبانی کودک است، نویسندگان کودک و نوجوان در کشورهای عربی توجه خاصی به نگارش صحیح و حرکت‌گذاری واژگان داستان دارند؛ زیرا معتقدند داستان یکی از مهم‌ترین وسایل فراگیری زبان و نطق سلیم در خواننده‌ی خردسال است (محفوظ، ۱۹۹۱: ۶۰). با این وجود، در داستان «ملجأ الخائفین» اشتباهاتی در ضبط حروفی همچون همزه‌ی وصل و فصل، مثل (أحدی به‌جای إحدی) و اعراب نادرست کلمات مثل (أن یستریحُ به‌جای أن یستریح) قابل مشاهده است.

در دایره‌ای گسترده‌تر از واژگان، جمله‌های برگرفته از متن کهن باید کوتاه و ساده باشد، از آن‌رو که ویژگی اصلی جمله‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود کوتاهی و سادگی آن‌هاست. «کودک، قدرت پذیرش مفاهیم و احساسات مختلف و مرکب را در یک جمله ندارد. یک مفهوم ساده و بسته در یک جمله‌ی کوتاه، درست مانند لبخند کوتاه و [تبسم] محبانه‌ی یک مادر است... در هم ریختگی و وسعت جمله‌ها و برش‌های

متعدد در آن‌ها مانع از آن است که کودکان بتوانند کل ماجرا را احساس کنند» (ابراهیمی، ۱۳۶۴: ۵۹).

جملات در داستان «ملجاً الخائفین»، گاهی طولانی‌تر از حد درک گروه سنی (ج) و خصوصاً (ب) به نظر می‌رسد؛ به‌عنوان مثال در جمله‌ی زیر - که مطلع داستان نیز می‌باشد - آمده است: «أمر الحاكم العباسي المأمون بن هارون الرشيد بجلب الإمام الرضا عليه السلام من المدينة المنورة إلى خراسان التي اتخذها المأمون عاصمة له خوفاً من الإمام المعصوم الذي اجتمعت الأمة الإسلامية حوله...» (ملاعیدی، ۱۴۲۸: ۳). میانگین تعداد کلمات برای گروه سنی (ج)، حداکثر ۱۷ تا ۲۰ کلمه است (یافا، ۱۳۸۸: ۶۰) این در حالی است که متن مذکور به دلیل استفاده از جملات فرعی مثل جملات صله و حالیه، طولانی‌تر از حد متوسط شده و درک آن برای خواننده خردسال دشوارگشته است.

در داستان «هدية الشمس» نیز واژگانی مثل اسم‌های علم «الریان» (نام یکی از یاران امام) و «مرو» (نام شهری در ترکمنستان امروزی) در مقدمه‌ی داستان، برای کودک عرب‌زبان ناآشنا است: «كان الریان يمضی قدماً فی طریقه علی مهل، علیه أن یجتاز السوق حتی یصل إلى منزل الإمام الرضا علیه السلام. مدينة «مرو» مدينة كبيرة وسوقها كبير وطویل. تصطف فيہ الدكاكين علی جانبیه...» (میرزائی، ۲۰۱۴: ۲). در میانه‌ی داستان نیز برخی از واژگان فراتر از سطح واژگان پایه‌ی کودک می‌باشد و ساختار برخی از جمله‌ها نیز نادرست به نظر می‌رسد. در ادامه به چند مورد اشاره شده و معادل متناسب‌تر یا درست‌تر در مقابل آن ذکر می‌گردد:

متن داستان	معادل پیشنهادی	توضیحات
۱. «کیف یطیق فراقه» (میرزائی، ۲۰۱۴: ۲)	«کیف سیتحمل فراقه».	واژه‌ی «یتحمل» به‌جای یطیق، برای گروه (ب) ساده‌تر و قابل فهم‌تر است.
۲. «کیف یفی بوعده لطفلیه.» (همان)	«کیف یفی بوعده لطفلیه علی وفاطمة»	«علی» و «فاطمة» به‌عنوان بدل برای واژه‌ی «لطفلیه» در صفحه‌ی بعد و با مقداری فاصله از واژه‌ی مذکور آمده و بهتر این است که نام این دو شخصیت، بدون فاصله برای کودک ذکر شود.

<p>ساختار جمله‌ی دوم از جمله‌ی اول درست‌تر است؛ زیرا «أشياء جميلة» برای نخستین بار در متن ذکر شده و باید بدون «ال» معرفه باشد؛ اضافه- شدن ملابس نیز به دلیل هماهنگی متن با تصویر می‌باشد و تداعی‌گر پیراهنی که قرار است قهرمان داستان از دست حضرت هدیه بگیرد.</p>	<p>«كانت في الدكاكين أشياء جميلة وملابس ملونة».</p>	<p>۳. «كانت الدكاكين مليئة بالأشياء الجميلة والملونة» (همان: ۳)</p>
<p>ساختار جمله دوم درست‌تر از جمله نخست است؛ به این دلیل که در جمله‌ی نخست نیازی به قید وصفی «واحدة» نبوده و واژه‌ی «شيئاً» به صورت نکره بعد از نفی، افاده‌ی عام می‌کند و هرچیزی علاوه بر هدیه را نیز شامل می‌شود. همچنین در بخش دوم جمله‌ی مذکور لام تعلیل ذکر نشده و مکسور آمدن همزه‌ی حرف مشبه بالفعل نیز رابطه‌ی علت و معلولی بین دو جمله را قطع کرده است.</p>	<p>«إنه لا يستطيع أن يشتري لهم شيئاً؛ لأنه لا يملك نقوداً».</p>	<p>۴. «إنه لا يستطيع أن يشتري هدية واحدة؛ لأنه لا يملك نقوداً» (همان)</p>
<p>ساختار جمله‌ی نخست نادرست است؛ زیرا دخول لیت بر فعل ماضی، نشان‌گر این است که این آرزو (گرفتن پیراهن به عنوان هدیه) بعد از ملاقات ریان با حضرت بوده؛ گویی که وی با حضرت ملاقاتی داشته و پس آن به یاد می‌آورد که ای کاش از وی هدیه‌ای می‌خواست. در حالی که در داستان این گونه نیست و او هنوز به دیدار حضرت نرفته است.</p>	<p>«وقد قال في نفسه ليتني أستطيع أن أطلب من الإمام علي ابن موسى الرضا قميصاً للذكرى».</p>	<p>۵. «أضاعت في ذهنه أمنية ليتني طلبت من الإمام قميصاً» (همان: ۴)</p>
<p>واژه‌ی «أصبح» از افعال صیوروت و واژه‌ی «باحة» برای کودک عرب ناآشنا می‌باشد؛ از این رو بهتر است به جای أصبح، از فعل «وصل»-که دلالت بر حرکت می‌کند-و به جای باحة از واژه‌ی ساحة استفاده شود.</p>	<p>«عندما وصل الريان إلى وسط ساحة المنزل».</p>	<p>۶. «عندما أصبح الريان في وسط باحة المنزل» (همان: ۱۰)</p>
<p>واژگان مذکور در بخش دوم، نزدیک‌تر به درک کودک گروه (ب) هستند.</p>	<p>ملابس، كأساً، يشرب</p>	<p>۷. حلة، قدحاً، يرتشف</p>

سبک نگارشی مبتنی بر ایجاد حرکت، یکی دیگر از ویژگی‌های نگارش خلاق در ادبیات کودکان است؛ زیرا «کودکان پیوسته به دنبال حرکت هستند، آنها میل شدیدی به سبک و سیاقی دارند که به حرکت بیش از توصیف بها می‌دهد» (حسین، ۲۰۰۹: ۱۶۲). حرکت از لوازم کودکی و جزء نیازهای اوست، گراف نیست اگر گفته شود کودکی، تنها با حرکت قابل توصیف و تعریف است (قرانیا، ۲۰۱۰: ۱۷۸).

با این تفصیل و نظر به اینکه «پایبندی به سیره‌ی شخصیت در بازنویسی، به معنی نقل کلمه به کلمه و حرف به حرف متن کهن نیست و می‌توان در ساختار و سبک نویسنده‌ی اصلی دخل و تصرف کرد» (أبو عرق، ۲۰۱۲: ۱۵۵)، بازنویس می‌تواند با ایجاد حرکت، کودک را به صورت محسوس وارد دنیای داستان کند و با به‌کار گرفتن واژگان حسی، حوادث را در مقابل چشمان وی به‌نمایش بگذارد. در داستان «ملجاً الخائفین»، بازنویس جز اندک مواردی، بیشتر بر روایت‌گری و نقل تاریخی حوادث تکیه کرده است. اما سبک نویسنده در داستان «هدیه الشمس»، مقداری متفاوت‌تر از داستان پیشین به نظر می‌رسد. پویایی و حرکت در بیشتر توصیفات بازنویس قابل مشاهده است و به همین دلیل، جذاب‌تر و خیال‌انگیزتر به نظر می‌رسد. نمونه‌های موجود در صفحات ۵، ۷ و ۸ از این قبیل است: «مدّ الریان یدیه إلى المیاه الصافیة، فسرت برودة الماء فی کفیه، رشّ علی وجهه من تلک المیاه الباردة وترک للنسائم المنعشة أن تجفّ قطرات الماء وراح یراقب فراشة صغيرة ملونة» (میرزایی، ۲۰۱۴: ۷). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، توصیف متکی بر حواس بینایی، بویایی و لامسه باعث پویایی و حرکت در توصیف شده است. جملات در داستان مذکور کوتاه و متناسب با سن کودک می‌باشد و نوع و اندازه‌ی خط، درشت و زیباست. اما مشکل عمده، در عدم حرکت‌گذاری واژگان می‌باشد که این امر ممکن است موجب ضبط ناصحیح کلمات در ذهن کودک و کاهش سرعت خوانش شود.

ایجاد گفتگو، استفاده از جملات استفهامی، تعجب و دیگر انواع جملات، یکی از ترفندهایی است که بازنویس می‌تواند با بهره‌گیری از این سبک نویسندگی، کودک را با خویش همراه کند. «گفتگو، داستان را از حالت روایی و تاریخی صرف، درآورده و

وسیله‌ای برای کشف ویژگی‌های شخصیت‌ها، بیان افکار و حالت‌های درونی آنان است» (عیسی، ۱۹۹۸: ۱۶۶)؛ موضوعی که بازنویسان در دو داستان مذکور، از آن غفلت ورزیده و نتوانسته‌اند از این ظرفیت جز در موارد محدودی، بهره ببرند.

بازنویسی و تقویت عناصر داستان

کاربست مؤثر و تقویت عناصر داستان، می‌تواند در جذب کودک و لذت‌آفرینی متون بازنویسی‌شده‌ی دینی، نقش بنیادی ایفا کند. «درست است که رسالت اصلی ادبیات کودک، آموزش و پرورش است، ولی این به معنی کنار گذاشتن عناصر زیباشناختی و ادبی داستان نیست؛ عناصری که می‌تواند پیام‌های اخلاقی و تربیتی را به زیبایی و بهترین وجه و همراه با تأثیرگذاری، به کودک منتقل کند» (الکعبی، ۲۰۱۲: ۷۱). چالش عمده در بازنویسی متون کهن در مقایسه با داستان‌های امروزی، این است که بازنویس از خود صدایی ندارد و باید در محدوده‌ی متن اصلی حرکت کند و این امر در اغلب اوقات، وی را زندانی تاریخ کرده و توان ابداع و فراتر رفتن از متن کهن را از وی می‌گیرد (رک. کاندی، ۱۳۸۲: ۶۰ و یوسف، ۲۰۱۱: ۴۵). تکنیک‌های مختلفی وجود دارد که با به‌کار بستن آنها می‌توان ضمن پایبندبودن به متن اصلی، از این محدودیت تا حدودی رهایی یافت.

تغییر زاویه‌ی دید

در متن کهن، صدای راوی و زاویه‌ی دید، از آن بزرگسال است؛ بنابراین باید توجه داشت که در فرآیند بازنویسی، زاویه‌ی دید می‌تواند بسته به ذوق و قریحه‌ی بازنویس، از بزرگسال به خردسال تغییر کند. اولین مسأله‌ای که "ماریا نیکولایووا" در نظریه‌ی خود درباره‌ی زاویه‌ی دید مطرح می‌کند، تفاوت بین صدای راوی و زاویه‌ی دید است. وی معتقد است: «صدا و زاویه‌ی دید در داستان حتماً یکی نیستند و در واقع در ادبیات کودک کمتر یکی هستند؛ زیرا صدای راوی از آن یک بزرگسال است و زاویه‌ی دید به یک کودک تعلق دارد» (معینی، ۱۳۹۸: ۱۱۵). متن دینی که بناست بازنویسی شود، احتمالاً

کودک آن را قبلاً در برنامه‌های آموزشی و یا کتب درسی دیده یا در آن‌باره چیزهایی شنیده است؛ از این‌رو تغییر زاویه‌ی دید می‌تواند به محتوای داستان تازگی و جذابیت ببخشد. «در قصه‌های امروزی که برای کودکان نوشته می‌شود، زاویه‌ی دید کودک عنصر مهمی است و سایر شخصیت‌ها، رویدادها و غیره، همگی از این زاویه‌ی دید ارائه می‌شوند. بیشتر داستان‌های کلاسیک [و متون کهن دینی] برای مخاطب بزرگسال هستند و زاویه‌ی دید کودکان در آن کاملاً نادیده گرفته شده، بنابراین بهتر است این متون از نگاه کودک مورد بازنویسی قرار گیرند (یافا، ۱۳۸۸: ۱۶).

در داستان «ملجأ الخائفین» و «هدیه‌ی الشمس»-همان‌طور که شاهد مثال‌های پیشین نشان می‌دهد- داستان از زاویه‌ی دید دانای کل و بزرگسال روایت شده است. باید این نکته را مدنظر داشت «که گفتنی‌ها همه گفته یا نوشته شده و همه چیز در دنیا مطرح شده، اما ممکن است همه آنها درک نشده باشند» (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۶: ۶۱)؛ از این‌رو با تغییر زاویه‌ی دید می‌توان داستان را -هرچند تکراری و گفته شده-، برای مخاطب خردسال جذاب‌تر و قابل درک نمود. بسیاری از نویسندگان کودک و نوجوان از این شگرد استفاده می‌کنند؛ ادیبانی همچون محمدرضا سرشار، عبدالتواب یوسف، احمد بهجت و دیگر نویسندگان در بازنویسی قصه‌های قرآنی، بسیاری از داستان‌ها را از زاویه‌ی دید حیواناتی که نامشان در قرآن آمده، بازنویسی نموده‌اند. «داستان‌هایی که حیوانات در آن شخصیت انسانی می‌گیرند؛ از شوق برانگیزترین داستان‌ها برای کودکان هستند؛ چرا که از نظر روان‌شناختی، ارتباطی که کودکان می‌توانند با حیوانات برقرار کنند به مراتب جذاب‌تر از ارتباط با بزرگسالان است. حیوانات حواس کودک را قلقک داده و با پاسخ گفتن به وی و حرکاتی نمکین، لبخند را بر لبان کودک ترسیم می‌کنند» (قرائیا، ۲۰۱۰: ۷۰). همچنین از عوامل این میل شدید کودک به حیوانات، گاه کوچک‌تر بودن و گاه تنوع در رنگ و شکل آنها می‌باشد (حطیط، ۲۰۰۱: ۷۱).

از آنجا که کودک پیوسته تحت سلطه‌ی بزرگسالان است، تسلط بر حیوانات کوچک برای او جذاب می‌باشد و نویسندگان ادبیات کودک نیز گاه از این ظرفیت استفاده کرده و از حیوانات برای روایت‌گری و شخصیت‌سازی در داستان‌های خود بهره برده‌اند. نظر

به حضور پررنگ حیواناتی همچون شتر، اسب و آهو در داستان «ملجأ الخائفین»، شایسته‌تر بود که بازنویس جهت جذاب‌تر کردن داستان و تغییر زاویه‌ی دید از بزرگسال به خردسال، روایت این داستان را به یکی از این حیوانات می‌سپرد و از این ظرفیت استفاده می‌نمود.

زاویه‌ی دید در داستان «هدیه‌ی الشمس» نیز، زاویه‌ی دید بزرگسال است و بدون هیچ جذابیت ادبی و با شیوه‌ای تاریخی و گزارش‌گونه روایت شده است؛ اما گاه دیده‌شده داستان‌نویس جهت بهادادن به حضور کودک در داستان، روایت را به دست کودک می‌سپارد. بازنویسی داستان از نگاه کودک و حضور پررنگ وی در داستان، به صورت غیرمستقیم، نشان از بها دادن به خواننده‌ی خردسال می‌باشد و کودک نیز به خوبی این مطلب را دریافت می‌کند (کائدی، ۱۳۸۲: ۶۱). حضور «علی» و «فاطمه» به عنوان دو کودک در داستان مذکور، زمینه‌ی مناسبی برای سپردن روایت به یکی از این دو را فراهم کرده، تا از این طریق، داستان ملاقات پدرشان «ریان» را با امام رضا علیه السلام از زاویه‌ی دید کودکانه روایت کنند؛ اما بازنویس از آن غفلت ورزیده و از این ظرفیت بهره نبرده است.

طرح داستان

طرح به چگونگی آرایشی گفته می‌شود که نویسنده به رویدادهای داستان می‌بخشد تا به نتیجه‌ای که دلخواه اوست، دست یابد (حجازی، ۱۳۸۳: ۸۸). طرح داستان در داستان‌های کودک باید بر کنش و بیشتر بر جنبه‌ی عملکردهای شخصیت و حادثه مبتنی باشد. حوادث بیشتر باید بعد بیرونی داشته و کمتر به جنبه‌های ذهنی و درونی شخصیت‌ها پردازد، ریتم داستان باید تند و مناسب باشد و از حدیث نفس و افکار فلسفی قهرمان فاصله گیرد؛ ابتدای طرح نیز باید گیرا، کوتاه و به دور از هرگونه مقدمه‌چینی باشد (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۶: ۶۱) و در عین ساده بودن و عدم پیچیدگی، «انتظار» را در کودک بیافریند و باعث خستگی مخاطب خردسال خود نشوند. لازم به

ذکر است که شرح حال‌ها آنگاه می‌توانند به داستان تبدیل شوند که به داستان نزدیک شده و دارای فراز و فرود باشند (باهنر، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

با این توصیف باید گفت هر رویداد تاریخی یا دینی شایستگی بازنویسی و تبدیل شدن به داستان را ندارد و قبل از هر اقدامی باید بازنویس ظرفیت‌های متن اصلی را جهت تبدیل آن به یک داستان ادبی و جذاب بررسی نماید؛ به این معنی که چالش بین شخصیت‌های تاریخی با یکدیگر در بیرون یا درون شخصیت باید به‌حدی باشد که بتوان برای داستان فراز و فرودی طراحی کرد. برخی ناقدان با این استدلال که در متون کهن دینی، همه چیز از قبل تعیین شده و نمی‌توان طرح داستان را تغییر داد، داستان‌های بازنویسی شده را در زمره‌ی ادبیات نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند در ادب واقعی، خود شخصیت داستانی، پروسه‌ی تکاملی را طی می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۹۶).

ضمن پذیرش نکته‌ی مذکور، باید گفت که چالش در تمام دوران و در بین همه‌ی انسان‌ها بوده؛ تاجایی که با دقت در شرح حال امامان و معصومین نیز، این چالش‌ها و تقابل نیروهای مثبت و منفی قابل مشاهده می‌باشد و کفایت بازنویس به‌گونه‌ای این چالش‌ها را شناسایی و در متن داستان اعمال کند تا قابل درک شود. به‌عنوان مثال در داستان «ملجاً الخائفین»، بازنویس تنها در مقدمه‌ی داستان از نیروهای منفی (مأمون) سخن گفته؛ در حالی که این نیروها در طول داستان و سفر از مدینه به مرو، همراه امام بوده و حرکات وی را زیر نظر داشته‌اند؛ با قراردادن این نیروها (سربازان مأمون) در برابر نیروهای مثبت (امام) می‌توان در درون کودک، عطش پیروزی حق بر باطل را شعله‌ورکرد و به کشمکش بین دو نیروی متضاد، وضوح بیشتری بخشید. اما سیر حوادث در داستان مذکور تقریباً به‌صورت یکنواختی پیش می‌رود و به‌جز موارد اندکی همچون -تقابل صیاد و امام-، داستان بدون هیچ فراز و فرودی پایان می‌پذیرد.

در داستان «هدیه الشمس» نیز طرح داستان به همین منوال یکنواخت و بدون هیچ گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، نقطه‌ی اوج، گره‌گشایی و شوق‌انگیزی پایان می‌پذیرد؛ این در حالی است که نظر به غیر معصوم بودن شخصیت اصلی داستان مذکور، «ریان بن

ابی الصلت»، اختیارات بازنویس در بازنویسی خلاق و پدیدآوردن طرحی نو بیشتر فراهم بوده است.

شخصیت‌سازی

آشنا ساختن کودکان و نوجوانان با ابعاد مختلف شخصیت انسان و خصوصیات خوب و بد از طریق شخصیت‌پردازی، یکی از اهداف داستان‌های کودک به‌شمار می‌آید. حال اگر این تعریف در قالب کتاب‌های دینی و مذهبی وارد شود، می‌توان برای آن مصادیقی ذکر شود (حجازی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). یکی از اهداف بازنویسی متون کهن، ارائه‌ی همین مصادیق و الگوهای شخصیتی است که سیره‌ها و شرح‌حال‌ها با خود برای کودک به همراه دارند. البته این بدان معنا نیست که قهرمان داستان در داستان‌های دینی و مذهبی پیوسته معصومین علیهم السلام هستند؛ بلکه بازنویس می‌تواند با کاربست هنر داستان‌نویسی و شخصیت‌سازی، این حقیقت را به خواننده‌ی خویش القا کند که شخصیت‌الگو و نمونه، همیشه آدم‌های مشهور و بزرگ نیستند (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۶: ۴۴۸) و می‌توان با در پیش گرفتن راه صحیح و خدمت به انسان‌ها، نام نیک از خود به یادگار گذاشت.

شخصیت داستان باید از خلال گفتگو، عملکرد و رویارویی با حوادث برای مخاطب خردسال تعریف شود؛ با سپردن نقش اصلی به غیر معصوم، دست بازنویس برای شخصیت‌سازی و ایجاد پویایی یا تحول در شخصیت بازر است. «ما فکر می‌کنیم باید در داستان‌های دینی نقش و شخصیت اول را به معصومین اختصاص دهیم، ولی با این کار، خودمان را درگیر مسائل زیادی در حوزه‌ی سندیت، خیال و تصویرگری می‌کنیم» (حمزه‌زاده، بی‌تا: ۴۸).

تفاوت عمده در دو داستان «ملجأ الخائفین» و «هدیة الشمس» در همین نکته است که در داستان نخست، قهرمان و شخصیت اصلی، امام معصوم علیه السلام است و این امر بازنویس را در ارائه و توصیف شخصیت، زندانی تاریخ و گزارش‌های تاریخی کرده است. در حالی‌که در داستان «هدیة الشمس»، شخصیت اصلی داستان ریان ابن اَبی

الصلت است و بازنویس توانسته خلاقانه‌تر این شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی وی را از خلال چالش‌های درونی‌اش، به تصویر بکشد.

قدسی بودن شخصیت داستان، بازنویس را با چالش روبرو می‌کند. در چنین داستان‌هایی اگر قرار است امام معصوم به‌عنوان شخصیت اصلی داستان معرفی گردد، نباید به مخاطبان خردسال نشان داده‌شود که این الگوها آن‌قدر دور از دسترس هستند که تنها باید قداست آنها حفظ شود. «بازنویس باید تلاش کند تا می‌تواند شخصیت را به مخاطبی که می‌تواند و باید از آن گرت‌برداری کند نزدیک سازد، مثلاً جنبه‌ی زمینی چهره‌های آسمانی را شاخص سازد تا امکان الگوبرداری و همانندسازی باشد» (کائدی، ۱۳۸۲: ۶۱). شگرد مذکور در چند مورد از متن داستان ملجأ الخائفین قابل مشاهده است: «فدخل [الإمام] عليه السلام القرية... فساعد أهلها في بناء حوض ماء للوضوء وحمام وعين ماء ومكاناً [مكان] للصلاة...» و «فجلس عليه السلام ليستريح [يستريح] قرب عين ماء يتمتع برؤية السهول والأراضي الخضراء الجميلة...» (ملاعیدی، ۱۴۲۸: ۹). توصیف کنش‌هایی از قبیل (کمک به مردم جهت ساخت حمام و غیره، اختصاص وقت برای لذت‌بردن از طبیعت)، برای کودک عینی‌تر است و می‌تواند در تصویرسازی ذهنی از شخصیت داستان مؤثر باشد؛ «زیرا کودکان وقتی داستانی را می‌خوانند مشتاقند شخصیتی که از وی برایشان قصه گفته می‌شود، ببینند و برای خودشان تصویری در ذهن داشته باشند» (خلیلی، ۱۳۹۵: ۸۸).

شایان ذکر است به‌کارگیری شخصیت‌های قدسی علاوه بر بازنویس، تصویرگر کتاب‌های کودک را نیز با چالش مواجه می‌کند زیرا این شخصیت‌ها، در تصویرهای کتاب کودک پیوسته در پس پوشش یا هاله‌ای از نور هستند. در دو داستان مورد بحث نیز، چهره‌ی حضرت در هاله‌ای از نور قرار گرفته است؛ «از آنجاکه کودک آنچه را که می‌بیند واقعیت می‌پندارد و قدرت درک معانی ثانویه را ندارد، ممکن است این موضوع را واقعیت بپندارد و در ذهن وی ابهاماتی بیافکند» (شاهورانی، ۱۳۹۵: ۱۵۷) اما با شگردهایی همچون چرخش تصویر یا تغییر زاویه‌ی دید تصویر می‌توان از این محدودیت‌های رهایی یافت.

زمان و مکان

زمان و مکان از عناصر بنیادین داستان به‌شمار می‌آید و به‌مثابه ظرفی است که حوادث داستان در آن جریان می‌یابد و شخصیت‌ها به تکاپو در می‌آیند. زمان و مکان در متون قدیم دینی، سندیت متن را تضمین می‌کند و تاریخ‌نگار به مکان و زمان رویدادها تصریح می‌کند. اگر بازنویس بتواند ضمن پایبندی به اصل متن، با شگردهایی از قبیل صحنه‌سازی قوی، این احساس را در مخاطب خردسال به‌وجود آورد که رویدادها در چه مکان یا جایی اتفاق می‌افتند، باعث جذب بیشتر وی می‌گردد. به‌عنوان مثال در داستان «ملجأ الخائفین»، مکان حوادث، نخست شهر «نیشابور» و سپس روستای «فوزا» است اما بی‌تردید باید فضای شهر با روستا متفاوت ترسیم شود، زیرا «در روستا، حرکت کند و زندگی یکنواخت است و حوادث تداعی‌گر سادگی و آرامش» (الغامدی، ۲۰۱۱: ۱۶۷). ولی حرکت در شهر، سریع و تند می‌باشد و حوادث تداعی‌گر شلوغی، بی‌نظمی، سر و صدا و غیره است. همچنین «اگر در بیابان رخ دهد، تداعی‌گر احساس تنهایی، سکون، بی‌زمانی و سختی زندگی است» (موسی، ۲۰۱۰: ۳۲۶). با این توصیف، به‌نظر می‌رسد بازنویس نتوانسته تفاوت فضای شهر و روستا را در داستان مذکور به خوبی ترسیم نماید. از این جهت که تصویرگری بیابان و عدم استفاده از شخصیت‌های پس‌زمینه (سیاهی لشکر) در استقبال مردم شهر «نیشابور» از امام، بیشتر تداعی‌گر تنهایی و سکون می‌باشد.

در داستان «هدیة الشمس»، رویدادها در شهر «مرو» روی می‌دهد و به‌نظر می‌رسد بازنویس بهتر توانسته صحنه‌سازی کند و حرکت را در بستر مکان به‌تصویر کشد؛ به عنوان مثال وقتی «ریان» از شلوغی بازار می‌گذرد و به منزل امام می‌رسد، آمده است: «لم یعد یسمع [الریان] صوت الباعة و حلّ مکان ضجة السوق زقزقة العصافیر...» (میرزایی، ۲۰۱۴: ۵) که این توصیف بیانگر انتقال از مکان شلوغ به محله‌ای خلوت و الهام‌گر سکوت و آرامش به کودک می‌باشد.

عنصر زمان در دو داستان مذکور، سیر خطی و تاریخ‌گونه دارد؛ تاجایی که این یکنواختی در سیر حوادث، ممکن است برای کودک خسته‌کننده باشد. با وجود اینکه

در زمان داستان نمی‌توان دخل و تصرفی ایجاد کرد، ولی بازنویس می‌تواند با ایجاد تکنیک‌هایی در زمان روایت همچون ترتیب، دیرش، مدت و بسامد، باعث تنوع و جذب مخاطب خردسال شود. به‌عنوان مثال با ورود و خروج متناوب راوی (دخالت راوی) به داستان و مشارکت احساسی مخاطب در روند حوادث، داستان را برای مخاطب جذاب‌تر کند.

بازنویسی و استفاده از ظرفیت‌های بصری (عناصر دیداری)

تصویر، کیفیت کاغذ به‌کار رفته در جلد و اندازه‌ی آن، فونت استفاده‌شده در نوشتار، چگونگی جایابی تصاویر و متن، در فضای صفحه، جلوه‌های بصری کتاب کودک را تشکیل می‌دهد (حویچی، ۱۴۱۶: ۹). تصویرگر کتاب کودک و نوجوان وقتی در کنار بازنویس و هماهنگی با وی عمل کند، می‌تواند نقش مهمی را در جذابیت داستان‌های بازنویسی شده ایفا نماید. «تصویر معمولاً جزئی از فضای متن محسوب می‌شود و در خیال‌انگیزی و لذت‌آفرینی مخاطب خردسال سهم بسزایی دارد. کودک به کمک تصویر، زبان متن و موضوع داستان را بهتر درک می‌کند و تصاویر نقش توضیحی پیدا می‌کنند... او تصاویر را می‌خواند، همانطور که متن را می‌خواند» (الکعبی، ۲۰۱۲: ۳۸۰). البته بسته به رده‌ی سنی کودک، کارکرد تصاویر در داستان متفاوت است؛ «هر چه سن بچه‌ها بالاتر می‌رود، دیگر تصویر، جنبه‌ی تزیینی و جذب‌کننده را از دست می‌دهد و کارآیی عالی‌تر و پیچیده‌تری را پیدا می‌کند» (سرشار، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

در کنار تصویر، رنگ به‌دلیل دلالت‌پذیری، الهام‌گری و ارزش‌های بیانی، از جایگاه خاصی در تصویرسازی و پویانمایی متن برخوردار است (قرانیا، ۲۰۱۰: ۱۷۹). این عناصر در دو داستان «ملجاً الخائفین» و «هدیة الشمس»، نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. استفاده از تصاویر جذاب، رنگ‌های متنوع، خطوط منحنی، کاغذ مناسب و قطع آلبومی و غیره، از ویژگی‌های بارز جلوه‌های بصری دو کتاب مذکور است. تصویرگر تقریباً توانسته هر آنچه که در متن داستان رخ می‌دهد را به‌تصویر کشد و این هماهنگی و تسلسل در تصویرگری، ضمن ایجاد حرکت، تا حدودی عدم پویایی متن را جبران

کرده است؛ البته در برخی موارد، هماهنگی بین تصویر و متن، مختل شده؛ به‌عنوان مثال، آمده است: «واجتمع حوله [الإمام] مئات من علماء خراسان، يسألونه عن مختلف الأسئلة...» (ملاعیدی، ۱۴۲۸: ۷). در حالی که در تصویر، مردم عادی اطراف ایشان را گرفته‌اند و تعداد آنها بسیار کم‌تر از آن چیزی است که در متن ذکر شده؛ یا در جایی دیگر: «فجلس عليه السلام ليستريح [يستريح] قرب عين ماء يتمتع برؤية السهول والأراضي الخضراء الجميلة...» (ملاعیدی، ۱۴۲۸: ۹)، متن از دشتی سرسبز سخن می‌گوید که امام علیه السلام در آن نشسته و مشغول استراحت است و در این اثنا آهویی به ایشان پناه می‌آورد؛ اما در تصویر، بیابان بی‌آب و علفی دیده می‌شود و تصویر مربوط به پناه بردن آهو به حضرت نیز به صفحه‌ی بعد کتاب انتقال یافته است.

«توجه به عناصر بومی و منطقه‌ای، یکی دیگر از نکات مهم در تصویرگری داستان‌های دینی است و باید بر اساس مطالعه‌ی دقیق شرایط زندگی، نوع پوشاک و حوادث باشد» (حجازی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)؛ نکته‌ای که در تصویرگری داستان «ملجأ الخائفین» به‌کلی نادیده گرفته شده، یکسان بودن نوع پوشش مردم «نیشابور» با عرب‌های همراه امام است؛ استفاده از پوشش گیاهی غیربومی مثل نخلستان، بیابانی توصیف کردن این شهر، از نمونه‌های بارز عدم توجه تصویرگر به عناصر بومی و جغرافیایی است. با توجه به اینکه مخاطب این داستان کودکان عرب‌زبان هستند و نسبت به این شهر شناختی ندارند، ممکن است این تصاویر را مطابق با واقعیت جغرافیایی این شهر بپندارند.

ترسیم تصویر کودک در پایان دو داستان مد نظر، از دیگر ویژگی‌های بارز تصویر این دو کتاب است که می‌تواند نشان از اهمیت دادن به شخصیت کودک باشد و پایانی شیرین و جذاب برای دو داستان به‌شمار آید.

نتیجه‌گیری

در این جستار تلاش شد تا حد ممکن تفاوت ماهیت کار تاریخ‌نگار با بازنویس ادیب مشخص شود. بی‌شک بازنویس در بازنویسی خود جهان تازه‌ای را برای مخاطب خردسال می‌آفریند؛ دنیایی که جذاب است و او را برای لحظاتی سرگرم می‌کند.

بازنویس باید نسبت به مهارت‌های داستان‌نویسی برای کودکان آگاه باشد؛ از مهم‌ترین شگردهایی که بازنویس می‌تواند از آن در بازنویسی متون کهن دینی استفاده کند، بهره‌گیری از سبک نگارشی خلاق و تقویت عناصر داستان‌های تاریخی است. در همین راستا تصویرگر نیز در رسم تصاویر کتاب باید با بازنویس هماهنگ عمل کند و نسبت به اطلاعات تاریخی و جغرافیایی متن کهن، آگاهی کافی داشته باشد.

آسیب‌هایی که در بازنویسی دو داستان ملجأ الخائفین و هدیه الشمس متوجه بازنویسان شده، این است که هیچ‌یک در فرآیند بازنویسی، به سطح دانش پایه‌ی مخاطبان خود توجه نداشته‌اند و در ساختار متن از واژگان و جملاتی استفاده کرده‌اند که خارج از دایره‌ی دانش کودک عرب زبان بوده است. در سطح روایت‌گری نیز ملاعیدی بیشتر از میرزایی، به متن وابسته بوده؛ به طوری که داستان وی، گزارشی تاریخی از متن اصلی است و فاقد پویایی و حرکت لازم می‌باشد.

در کاربست عناصر داستان نیز هر دو به یک شکل عمل نموده‌اند و هیچ تغییری در زاویه‌ی دید یا فراز و فرودی در طرح داستان دیده نمی‌شود. تنها در عنصر شخصیت‌سازی میرزایی توانسته قهرمان داستان و ویژگی‌های شخصیتی وی را تا حدودی خلاقانه‌تر به تصویر بکشد؛ که این امر نیز به نظر می‌رسد مرهون غیرمعصوم بودن شخصیت اصلی داستان وی (یعنی ریان) است. در عنصر زمان نیز تغییری چشم‌گیر در بازنویسی داستان‌ها دیده نشد؛ زمان در طول روایت، سیر خطی را طی می‌کند اما میرزایی در توصیف مکان حوادث توانسته پویاتر از ملاعیدی عمل کند و توصیفات وی از مکان داستان، حسی‌تر و همراه با خیال‌انگیزی است.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، نادر، (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر فارسی‌نویسی برای کودکان، ج ۵، تهران: آگاه.
 أبو عرق، سعادة عودة، (۲۰۱۲)، الأدب وأدب الطفل العربي، الطبعة الأولى، أردن، عمان: الوراق.
 باهنر، ناصر، (۱۳۹۱)، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

- پایور، جعفر، (۱۳۷۰)، بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: نشر مؤلف.
- حافظنیا، محمدرضا، (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ پانزدهم، تهران: سمت.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۳)، ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه‌ها، چاپ هفتم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- حویحی، نعمة عبدالله، (۱۴۱۶)، تحلیل محتوی ادب الأطفال فی ضوء معايير الأدب فی التصور الإسلامي، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة الملك عبدالعزيز العامة.
- حطیط، فادیا، (۲۰۰۱)، أدب الأطفال فی لبنان، بیروت: دار الفكر اللبناني.
- حسین، کمال الدین، (۲۰۰۹)، أدب الأطفال، المفاهیم، الأشکال و...، الطبعة الأولى، قاهرة: دار العالم العربی.
- حکیمی، محمود و مهدی کاموس، (۱۳۸۶)، مبانی ادبیات کودک و نوجوان ویژه ادبیات دینی، چاپ اول، تهران: آرون.
- حمزه‌زاده، محمد، (بی‌تا)، «کتاب‌های دینی و کودک دنیایی...» پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۸: ۶۳-۴۴.
- خلیلی، سپیده، (۱۳۹۵)، «داستان‌نویسی دینی از نگاه نویسندگان»، فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، سال سوم، شماره ۱۰: ۹۸-۸۱.
- سرشار، محمدرضا، (۱۳۸۸)، گذری بر ادبیات کودکان و نوجوانان قبل و بعد از انقلاب، چاپ اول، تهران: انجمن قلم ایران.
- شاهورانی، مریم، (۱۳۹۵)، «تصویرسازی قدیسان یا طرح معمایی برای کودک»، مجموعه مقالات نخستین همایش دوسالانه ادبیات کودک و مطالعات کودکی با عنوان: ادبیات، کودک دیروز، کودک امروز، گردآورنده حسین شیخ رضایی، تهران، خانه کتاب: ۱۵۸-۱۴۵.
- علوی‌مقدم، سید بهنام و معصومه خیرآبادی، (۱۳۹۳)، «بررسی واژگان پایه در متن‌های داستانی و شعرهای مجله رشد نوآموز»، فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۲ (پیاپی ۱۸): ۱۳۹-۱۶۰.
- عیسی، فوزی، (۱۹۹۸)، أدب الأطفال، الشعر - المسرح - القصة، الإسکندرية: منشأة المعارف.
- الغامدی، نورة بنت أحمد معیض، (۲۰۱۱). «قصص الأطفال لدى یعقوب اسحاق عرض وتقديم»، رسالة ماجیستر، السعودية: جامعة أم القرى
- قرانیا، محمد، (۲۰۱۰)، تجلیات قصة الأطفال التجربة السورية، الطبعة الأولى، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- کائدی، شهره، (۱۳۸۲)، «ادبیات دینی بن‌بست‌ها و راهکارهای آن»، کتاب ماه کودک و نوجوان: ۶۳-۵۹.

- الکعبی، فاضل عباس، (۲۰۱۲)، *کیف نقرأ أدب الأطفال*، الطبعة الأولى، اردن: الوراق.
- محفوظ، سهيرة أحمد، (۱۹۹۱)، *تبسيط أدب الكبار للأطفال*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- معینی، فرزانه، (۱۳۹۸)، «ظرفیت‌های روایی و تمرکززدایانه باب هفتم کلیله و دمنه برای بازنویسی»، *مطالعات ادبیات کودک*، سال دهم، شماره دوم: ۱۲۸-۱۰۳.
- ملاعیدی، عامر، (۱۴۲۸)، *ملجأ الخائفین*، الطبعة الأولى، مشهد: نشر عروج اندیشه.
- موسی، انور عبدالحمید، (۲۰۱۰)، *أدب الأطفال فن المستقبل*، بیروت: دار النهضة العربية.
- میرزایی، حسین، (۲۰۱۴)، *هدیة الشمس*، الطبعة الأولى، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- یافا، مانورا، (۱۳۸۸)، *چگونه برای بچه‌ها داستان بنویسیم*، ترجمه مهرداد تهرانیان‌راد، تهران: سروش.
- یوسف، عبدالنواب، (۲۰۱۱)، *أدب الطفل المسلم رؤية جديدة نحو تأصيل أدب إسلامی*. الطبعة الأولى، مصر، طنطا: دار الصحابة للتراث.
- یوسفی، سید علی محمد، (۱۳۸۱)، «آسیب‌شناسی ادبیات دینی (گزارش نشست فرهنگی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان)»، *کتاب ماه کودک*: ۹۱-۱۰۰.

رؤية نقدية لتبسيط النصوص التراثية لأدب الأطفال (دراسة «هدية الشمس» و «ملجأ الخائفين» أنموذجاً)

مصطفى مهدوى آرا*

الملخص

قد تعرض أطفالنا في العالم الإسلامي الراهن للكثير من المخاطر عقب العولمة و التيار الإعلامي الجارف ضد القيم الدينية. للحيلة دون هذا الخطر الموجه للأطفال قام الكثير من كتّاب الصغار وشمروا عن سواعدهم لإحياء القيم الدينية والثقافية ما بين دفتي الكتب الدينية وسير الأنبياء وأئمة الدين ونقلها وتقديمها على شكل قصص مبسطة للأطفال. فأنكشف لنا في تناول بعض هذه القصص المستلة منها وهم مفرطون تفريطاً بالغاً في النصوص قدغاب عنهم الإلتفات بالجانب الأدبي لهذه القصص المستلة منها وهم مفرطون تفريطاً بالغاً في الإعتقاد على الجانب التربوي والإلتزام بالبعد التاريخي لها. وقامت الدراسة وهي تنوى تناول ما ينقصه الأدب المبسّط للأطفال العرب، في ضوء المنهج الوصفي - التحليلي لتكشف عن كل ما يحتاج اليه أديب الأطفال لتبسيط هذه النصوص. وتشير نتائج البحث الى أن بعض الكتّاب المبسطين لأدب الكبار غير متمكّنين فيما يتطلبه هذا الجهد الكبير وإفراطهم بالجانب التربوي والتاريخي للتراث يجعل قصصهم المقتبسة منه، مجرد سرد تاريخي لبعض الأحداث التاريخية. فعلى كاتب الأطفال أن يعتمد في تبسيطه للنصوص على منهج خلاق وتوظيف عناصر القصة توظيفاً جذاباً. كما وعليه أن يعمل في تناغم مهني دائم مع المصور للكتب الخاصة لهم.

الكلمات الرئيسية: النصوص التراثية، تقانات التبسيط، تصوير النصوص الدينية، المتطلبات.